

طیب جوان

چهره ماندگار



سعید کاظمی آشتیانی (۱۳۴۰-۱۳۸۲)

بنیان گذار پژوهشکده رویان

علوم زیستی گام‌های مهمی بردارد و به اعتبار بین‌المللی دست یابد.

کاظمی آشتیانی به جذب و تربیت جوانان نخبه نیز علاقه‌مند بود و در سال‌های خدمت خود نیروهای توانایی را در این حوزه علمی تربیت کرد. او به پاس خدمات خود، در چهارمین دوره جشنواره چهره‌های ماندگار مورد تقدیر قرار گرفت. بخشی از مهم‌ترین خدمات و مسئولیت‌های دکتر آشتیانی به این شرح است: رئیس جهاد دانشگاهی واحد علوم پزشکی ایران و پژوهشکده رویان؛ مبتکر طرح تولید، تکثیر و انجماد سلول‌های بنیادی جنینی انسانی و حیوانی؛ مبتکر و مسئول پروژه تحقیقاتی شبیه‌سازی در حیوانات اهلی؛ مسئول تدوین و طراحی ۱۰ موزه و خانه علوم؛ عضو هیئت مؤسس شبکه سلول‌های بنیادی کشور؛ طراحی و اجرای طرح بیماریابی دانش‌آموزان دبستانی و راهنمایی مناطق محروم کشور؛ راه‌اندازی و مدیریت اولین بیمارستان در جزیره کیش. این پژوهشگر خدمتگزار در پی نارسایی قلبی در سن ۴۲ سالگی درگذشت.

در تهران چشم به جهان گشود. تحصیلات عمومی خود را در همین شهر گذارند و در سال ۱۳۵۹ با ورود به دانشگاه علوم پزشکی ایران، در رشته فیزیوتراپی مدرک کارشناسی ارشد گرفت. پس از آن به دانشگاه تربیت مدرس رفت و مدرک دکترای خود را در رشته «جنین‌شناسی» با درجه ممتاز دریافت کرد (۱۳۷۶). دکتر آشتیانی از آغاز ورود به دانشگاه، چه در زمینه علمی و چه در زمینه فعالیت‌های اسلامی و انقلابی و شرکت در دفاع مقدس، بسیار پرتلاش بود.

در زمینه علمی فعالیت‌های خود را در جهاد دانشگاهی متمرکز کرد و با توجه به تخصص و دانش زیادی که در سال‌های تحصیل کسب کرده بود، در سال ۱۳۶۹ «پژوهشکده رویان» را در جهاد دانشگاهی بنیان گذاشت. پژوهشکده رویان خیلی زود به مرکز علمی، پژوهشی و درمانی مهمی در سطح کشور تبدیل شد و توانست در زمینه تولید سلول‌های بنیادی، شبیه‌سازی، طب تولید مثل و

همیشه می‌خواست کاری کارستان کند

علمی کشور در این زمینه ایفا کرد. روز افتتاح پژوهشکده از من خواست آیات «سوره مؤمنون» در باب خلقت انسان را تلاوت کنم. این برای من جالب بود که سعید حتی در تحقق یک رویداد بزرگ علمی، از قرآن غافل نبود و همه یافته‌های خود را نیز برگرفته از آن می‌دانست.

دکتر سعید کاظمی آشتیانی نام ایران را در عرصه‌های بین‌المللی و در زمینه سلول‌های بنیادی ماندگار کرد. ذکر این نکته نیز اهمیت دارد که این مجاهد واقعی، جمع بسیار ارزشمند و فرهیخته‌ای از صاحب‌نظران و نام‌آوران رشته‌های مربوط را نیز گردآورده بود؛ جمعی که به صلابت و بزرگی سعید ایمان داشتند و سعید نیز به آنان و همت والایشان عشق می‌ورزید.

اگر کسی می‌خواهد کمی با بزرگی سعید آشنا شود، باید به اظهار نظر بزرگ‌ترین دانشمندان رویان‌شناسی دنیا از کشورهای کانادا، ژاپن، آلمان، کره جنوبی، مصر و بسیاری دیگر نظری داشته باشد که پس از فقدان او، چقدر از خدمات این اندیشمند و مجاهد ایرانی با عظمت یاد کرده‌اند. عبارتهایی که برای هر ایرانی مایه مباهات و سرافرازی است.

وقتی به این تصویر می‌اندیشم که برویچه‌های رویان سال‌ها قبل جشن تولد هزارمین کودک رویانی را برپا کرده بودند، فکر می‌کنم سعید را خدا فرستاده بود تا با یاری او و به کمک دوستان مخلصش، آرزوی خیلی از پدران و مادران این سرزمین کهن را برآورده سازد. آری، سعید نامش با نذرونیازهای بسیاری از مادران این سرزمین گره خورده و این توفیق کمی نیست برای مجاهدی چون سعید. به راستی که او سعید زیست و سعید وسعادت‌مندانه به لقای حضرت دوست شتافت. نام سعید کاظمی آشتیانی در تاریخ مجاهدت‌های علمی و معنوی ایران ماندگار است.

محمد شیراوند

مدرس دانشکده توان‌بخشی دانشگاه علوم پزشکی ایران

سال ۱۳۵۸، در اولین کنکور پس از انقلاب اسلامی، سعید و من در یکی از دانشگاه‌های استان اصفهان قبول شدیم. سعید در رشته فیزیک و من در رشته شیمی. یک روز وقتی اتوبوسمان به مقصد تهران در حرکت بود، برای نماز توقف کرد و آنجا اولین نقطه آشنایی من با او بود؛ جوان پُرشوری که بعدها «رویش مبارک انقلاب اسلامی» لقب گرفت. جالب بود که هم سعید و هم من، در آزمون سراسری، دانشکده توان‌بخشی را نیز انتخاب کرده بودیم.

برویچه‌های دانشکده توان‌بخشی سهم قابل توجهی در دفاع مقدس داشتند و من فکر می‌کنم بعد از شهیدانمان، سهم سعید از همه بیشتر بود. نزدیکی‌های عملیات که می‌شد، سعید اولین کسی بود که لباس خاکی به تن می‌کرد. در پوست خود نمی‌گنجید. در جنگ، چه به عنوان یک پزشک یار و چه در قامت یک رزمنده خط‌مقدم، خاطرات زیادی از خود به جای گذاشت. چیزی که او را از همه متمایز می‌کرد، توجه و ارادتش به شهدا، به خصوص شهدای دانشکده بود. شهید رعیت اولین شهید دانشکده بود؛ پسر فقیری از روستای «یزدل» کاشان.

سعید بعد از شهادت غلامرضا رعیت، مدام به یزدل می‌رفت و به پدر و مادر او سر می‌زد. با آنکه درس‌ها سخت بودند و مسئولیتش در جهاد سنگین، اما هیچ‌وقت از این کار خود دست نمی‌کشید؛ آن‌گونه که انگار فرزند خانواده شهید رعیت بود. یادم نمی‌رود بعد از آنکه سعید را از دست دادیم، پدر شهید رعیت در حالی که اشک‌هایش چون سیل بر صورتش جاری بود، به من گفت: «ای کاش من جای سعید مرده بودم.»

سعید همیشه به اوج قلّه عزت و بزرگی نگاه می‌کرد و همیشه دوست داشت کاری کند کارستان. او برنامه‌ریز بود و ذهن منسجمی داشت. به چیزهایی می‌اندیشید که ذهن خیلی بزرگ تره‌ابه آن قد نمی‌داد. این مجاهد خستگی‌ناپذیر با بنیان‌گذاری پژوهشکده رویان، سهم عظیمی در پیشرفت



برای دیدن فیلم پویش کنید

